

مبادی و مقومات امر والا در نظریه زیبایی‌شناسی کانت

حسین کلباسی‌اشتری

تاریخ دریافت: ۸۵/۱۲/۱۸

دانشیار فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ تأیید: ۸۶/۲/۱۵

چکیده

گفته شده که پایه و تأسیس زیبایی‌شناسی مدرن را در فلسفه نقادی کانت باید جستجو کرد، اگر چه قبل از او در آثار متفکرانی چون بومگارتن، هاجسون یا شافستبری نیز می‌توان رگه‌هایی از تأملات زیباشناختی را ملاحظه کرد. با در نظر گرفتن اینکه در این عرصه همانند سایر عرصه‌های اندیشه کانت نوعی تحول و تطور تدریجی دیده می‌شود، ولی با استناد به سومین نقد کانت، طرح و تبیین پرسش اصلی او، نحوه ورود به حوزه مباحث و جستجوی استعلایی یا مبادی ضروری و کلی احکام ذوقی، پژوهشی حائز اهمیت است.

نظر به اینکه در حوزه زیبایی‌شناسی کانت، صورت احکام - یعنی احکام ذوقی - بر اساس چهار وجه نظر کیفیت، کمیت، نسبت و جهت بررسی می‌شود، ظاهراً ابداع کانت چندان برجسته نیست، ولی در واقع با ورود کانت در عرصه بحث و ارزیابی «امر والا» و یافتن مبادی آن در نسبت با قوای شناسایی و توجیه شرایط و متعلقات آن، هر چند مسبق به تأملات کسانی چون «لونگینیوس» است، ولی پردازش و نتایج حاصل از تأمل کانت در این زمینه و تمایزاتی که در این باب عرضه می‌دارد کاملاً بدیع - و البته بحث برانگیز - است. در این مقاله تلاش می‌شود ضمن مرور اجسالی موضوع و طرح ملاحظات برخی مفسران کانت، به نتایج حاصل از پژوهش وی نیز نظری افکنده شود.

واژه‌های کلیدی: غایت‌مندی، حکم ذوقی، حس مشترک، امر والا، والای پویا، والای ریاضی

مقدمه

در سومین اثر نقادانه کانت یعنی نقد قوه حکم^۱، معنای «امر والا»^۲ و تحلیل مبادی و نتایج آن مورد بحث و تأمل قرار گرفته است. می‌توان گفت تأملات زیباشناختی و احکام مربوط به آن متعلق به اواخر حیات فلسفی کانت است، بدین قرار که نقد قوه حکم در سال ۱۷۹۰ منتشر شده، در حالی که نقد عقل محض و نقد عقل عملی در سال‌های ۱۷۸۱ و ۱۷۸۸ انتشار یافته است. اما در عین حال کانت در دوره ماقبل نقادی تأملاتی در دو زمینه «زیبایی‌شناسی» و «غایت‌شناسی» - یعنی همان دو بخش اصلی نقد سوم - داشته است که از جمله آنها می‌توان به تقریر رساله‌ای با عنوان تاریخ کلی طبیعت و نظریه درباره آسمان به سال ۱۷۵۵ اشاره کرد که در آن دشواری کشف «غایات طبیعی» را گوشزد کرده و همچنین در دوره مذکور نیز رساله‌ای در این زمینه با

1- Critique of Judgment

2- The Sublime (Das Erhabene)

عنوان در باب *امر زیبا و امر والا* (۱۷۶۴) نوشته بود که عمده مطالب آن به ملاحظات اجتماعی و انسان‌شناختی اختصاص داشت. وی در این رساله منکر اصول ذوقی مورد نظر او در نقد سوم بوده و اعتقاد داشته است که احکام ما در مورد زیبایی تماماً متکی بر لذت و اساساً حسی است و لذا تنها به حوزه مطالعات تجربی مربوط می‌شود. باز در این زمینه می‌توان به نامه‌ای از او خطاب به راینهولد^۱ متفکر هم‌وطنش اشاره کرد که در آن نامه به طرح اولیه ساختار ماتقدمی برای دو بحث «زیبایی‌شناسی» و «غایت‌شناسی» اشاره کرده است. می‌توان گفت کانت اساساً تا سال ۱۷۷۰ بر این اعتقاد بود که درک زیبایی صرفاً مبتنی بر نوعی احساس است و در نتیجه «لذت» و «آلم» از جنبه‌ای کاملاً محسوس برخوردارند و احتمالاً قرابت معنایی «محسوس» و «زیباشناسی» در واژه یونانی «استاتیک» نیز در این برداشت بی‌تاثیر نبوده است؛ اما به هر ترتیب جستجوی «شرایط ماتقدم صدور حکم» به نحو عام وی را به عرصه دیگری یعنی «مبادی احکام تأملی» به نحو خاص رهنمون ساخته است.

بدین ترتیب تحول دیدگاه او در حوزه احکام ذوقی و مبادی امر زیبا^۲ و والا در دوره نقادی بسیار چشمگیر است، اما در عین حال فراموش نکنیم که متأثر از آراء و دیدگاه‌های اسلاف او نیز می‌باشد. در این زمینه کتاب مشهور *درباره والا* بی^۳ اثر «لونگینوس»^۴ (فیلسوف رومی سده اول میلادی) و نیز کتاب *جستاری فلسفی در خاستگاه تصورات ما درباره والا و زیبا*^۵ اثر «ادموند برک»^۶ (متفکر انگلیسی، ۱۷۲۹-۱۷۹۷) و بالاخره کتاب بسیار مهم *زیبایی‌شناسی*^۷، اثر «بومگارتن»^۸ (فیلسوف آلمانی، ۱۷۱۴-۱۷۶۲) که همگی حاوی ملاحظات دربارۀ امر زیبا و مبادی حس زیباشناختی هستند، در تکوین دیدگاه کانت موثر افتاده‌اند. پیگیری تحول دیدگاه کانت در این زمینه از آغاز تا زمان تصنیف نقد سوم می‌تواند موضوعی مهم و قابل تأمل باشد، ولی به جای آن، تقریری از مبادی و مقومات زیباشناسی کانت با تأکید بر تحلیل «امر والا» بر مبنای نقد سوم احتمالاً آموزنده‌تر است. آنچه که در این نوشتار مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است این است که، با توجه به شیوه کانت در فلسفه نقادی، آیا می‌توان مبادی معرفتی «امر والا» را در فاعل شناسا همانند حوزه‌های شناخت و اخلاق تعیین کرد؟ و در این میان نقش «مقولات فاهمه» و «قوه خیال» و نسبت میان این دو به‌درستی توجیه شده است؟

1- Reinhold (1758-1823)

2- The Beauty

3- Peri Hyposous

4- Longinus

5- A Philosophical Enquiry into the Origin of Our Ideas of the Sublime and the Beautiful

6- Edmund Burke

7- Aesthetica

8- Alexander Gottlieb Baumgarten

در مقدمه باید گفت قبل از کانت، تأمل در معنای «امر والا» و ظهورات آن در محصولات هنری توسط «لونگینوس» فیلسوف رومی قرن نخست میلادی در رساله‌ای با عنوان *درباره امر والا*^۱ صورت پذیرفته بود ولی اجمالاً اشاره می‌کنیم که، اولاً: توجه اصلی لونگینوس در این رساله به فرآورده‌های هنری نظیر شعر و نمایش‌نامه جلب شده و اجزای هر یک از آنها به لحاظ ساختاری مورد کنکاش قرار گرفته است. ثانیاً: در انتساب این اثر به نویسنده مذکور تردیدهایی وجود داشته و دارد. محققان نام نویسنده را «لونگینوس مجعول»^۲ گذارده‌اند، زیرا بنا بر قولی شخصی به نام «کاسیوس لونگینوس»^۳ در قرن سوم میلادی نویسنده آن تلقی شده ولی اکنون با توجه به برخی ارجاعات و شواهد داخل متن مشخص شده که تاریخ نگارش اثر به قبل از قرن سوم و احتمالاً نیمه نخست قرن اول میلادی باز می‌گردد.^۴

بدین ترتیب هر چند پژوهش کانت به لحاظ واژگان مسبوق به سابقه است، ولی رهیافت نقادی و استعلایی او در این زمینه کاملاً نوآورانه است.

می‌دانیم که نقد قوه حکم از دو بخش اصلی تشکیل یافته است: نخست «نقد قوه حکم زیبایی‌شناسی» که موضوع آن بررسی شرایط پیشینی امکان صدور حکم زیباشناختی است (یعنی حکم به اینکه چه چیزی زیباست یا زیبا نیست) و دوم «نقد قوه حکم غایت‌شناسی» است که به نحوی از نتایج بخش نخست به‌شمار می‌رود. مطابق سنت فلسفه نقادی، کانت در اثر اخیر نیز «حکم زیباشناختی» و «حکم غایت‌شناختی» را ذیل در عنوان «تحلیل» و «دیالکتیک» مورد بررسی قرار داده است، چرا که فرض او این بوده که هر دو سنخ از احکام قهراً با مفاهیم «فاهمه» نسبت دیالکتیکی پیدا می‌کنند، یعنی از سویی با این دسته از مفاهیم نسبت متقابل می‌یابند و از سویی دیگر نسبت متعارض. می‌توان چارچوبه مباحث این اثر را بدین ترتیب ترسیم کرد:

نقد قوه حکم

پیش‌گفتار: بیان ضرورت بحث فلسفی در «حکم ذوقی» و «داوری غایت‌شناسانه».

بخش اول: نقد حکم زیبایی‌شناسانه شامل «تحلیل» حکم زیبایی‌شناسی و «دیالکتیک» حکم

زیبایی‌شناسی؛

بخش دوم: نقد حکم غایت‌شناسانه (مشمول بر بحث «تحلیل» و «دیالکتیک» حکم غایت‌شناسانه).

بنابر دیدگاه کانت، از آنجا که میان «حکم کردن» با «فکر کردن» - به معنای خاص کلمه - تفاوت

1- Russell, D.A., "Longinus on the Sublime, Clarendon, Oxford, 1964

گفتنی است ترجمه فارسی این اثر به دست آقای سیدرضا حسینی و توسط انتشارات نگاه در سال ۹۰ چاپ رسیده است.

2- Pseudo Longinus

3- Cassius Longinus (213-273 AD)

4- *Ibid.*, XII

بنیادین وجود دارد، بنابراین میان «احکام نظری»^۱ و «احکام تأملی»^۲ نیز تمایز قابل توجهی وجود دارد. به عقیده او در ذات احکام تأملی نوعی نظر به «غایت» مندرج است که در احکام نظری محض دیده نمی‌شود. اکنون طرح این سؤال مهم ضرورت دارد که «لذت» حاصل از متعلق معین - که بعداً تحت دو عنوان «زیبا» و «والا» تمایز می‌شوند - چگونه کلیت می‌یابد؟ کلیتی که با قوانین عام علمی (در حوزه شناسایی نظری) و قوانین اخلاقی (در حوزه افعال) شباهتی ندارد، کلیتی که می‌تواند و احتمالاً «باید» ناشی از اعمال صور پیشینی ویژه خود باشد و از سویی دیگر با احوالات و عناصر روان شناختی - و حتی شخصی - نیز بی‌ارتباط نیست. آنگاه کانت نتیجه می‌گیرد که به منظور بررسی جامع این سنخ از احکام، باید از دو منظر «زیباشناختی» و «غایت شناختی» به آنها نگریست، زیرا «زیبا» در وهله نخست به نظر می‌رسد از هرگونه «غایت» بیرونی عاری بوده و می‌تواند به شکل «محض» تعیین یابد. در عین حال حکم زیبایی‌شناسی به نوبه خود مشتمل بر دو باب است: «تحلیل امر زیبا» و «تحلیل امر والا».

پرسش کلیدی زیبایی‌شناسی فلسفی این است: آیا جایز است حکمی صادر کنیم که صرفاً متکی بر «لذتی» باشد که از درک مفهومی چیزی حاصل شده است (یعنی احساس لذت به وساطت مفهومی از سنخ مفاهیم ذهنی و مشترک تعیین یابد)، در حالی که این سنخ از احکام این الزام را به وجود می‌آورد که دیگران هم موافق آن باشند؟ کانت در اصل ابداع و نوآوری خود درباره هنر را تحلیل «امر زیبا» خوانده است. در این تحلیل، او همان ابزار بررسی منطقی آشنا و معمول خود را به کار گرفته یعنی مورد زیبا را از مناظر چهارگانه «صور منطقی احکام»^۳ بررسی کرده است. نتیجه کار از سویی قدرت نبوغ او را نشان می‌دهد و از سوی دیگر چهار تعریف جزئی از زیبایی بدست می‌دهد که همراه با یکدیگر احتمالاً بتوانند تعریف جامعی از زیبایی را عرضه بدارند.

تحلیل «امر والا» در نقد سوم

«تحلیل امر والا» در دوره نقادی و در کتاب نقد قوه حکم، جایگاه مشخصی در نظام فلسفی کانت دارد؛ بدین معنی که این بحث علاوه بر وجه زیبایی‌شناختی، روان‌شناختی و اخلاقی، برای نخستین بار وجه فلسفی نیز پیدا می‌کند. پس از گذشت حدود هیجده قرن از طرح زیبایی‌شناسی امر والا توسط «لونگینوس»، مطمئناً کانت تنها متفکری است که در کنار وجوه زیباشناختی و اخلاقی

1- determinant judgments
2- reflective judgments

۳- یعنی کمیت، کیفیت، نسبت و جهت.

امر والا، ارزش فلسفی هم برای آن تقریر می‌کند و بر همین مبناست که به اعتقاد برخی محققان، کانت مبحث زیبایی‌شناسی امر والا را به حد کمال خود می‌رساند. برای روشن‌تر شدن جایگاه این موضوع در نظام فلسفی کانت، تبیین چگونگی پیوند قوای سه‌گانه «فهم، حکم و عقل» به منزله تمهیدی برای تحلیل امر والا - هر چند به اختصار - ضرورت دارد.

کتاب نقد قوه حکم با محوریت سه پرسش اصلی به تحلیل پیوند میان قوای مذکور می‌پردازد.

این سه پرسش عبارتند از:

۱. آیا «قوه حکم» که در ترتیب قوای شناختی ما حلقه‌ای واسط میان «فهم» و «عقل» را

تشکیل می‌دهد، دارای اصول پیشینی مختص به خود هست یا خیر؟

۲. آیا این اصول، «اصولی تقویمی» (قوام‌بخش)^۱ یا صرفاً «تنظیمی» (نظام‌بخش)^۲

هستند؟

۳. آیا این قوه به مثابه حلقه واسطی میان قوه شناخت و قوه میل، می‌تواند قاعده‌ای پیشین

برای احساس لذت^۳ و ألم فراهم می‌کند؟ (کانت، نقد قوه حکم، ۱۳۷۷: ۵۶)

کانت در آغاز نقد سوم، تمامی قوا یا قابلیت‌های نفس را به سه قوه تحویل می‌کند: «قوه

شناخت»، «احساس لذت و الم» و «بالاخره «قوه میل». در مورد قوه شناخت، فاهمه با ساختار پیشینی

خود برای طبیعت به مثابه متعلق حس قانونگزاری می‌کند؛ و در مورد قوه میل، عقل به نحو پیشینی

برای اختیار و آزادی به‌عنوان امور فوق محسوس قانون‌گزاری می‌کند. بدین ترتیب میان این دو

قلمرو که دو حوزه امور محسوس و غیر محسوس هستند - و یا به عبارت دیگر دو حوزه «پدیدارها»

و «امور نفس‌الامری» را تشکیل می‌دهند - شکافی ایجاد می‌گردد که وجود واسطی برای پیوند میان

این دو قوه ضروری است.

از دیدگاه کانت، این رابطه توسط قوه حکم به نحو پیشین صورت می‌گیرد و در میان قوای

شناخت و میل، «احساس لذت و الم» قرار می‌گیرد، بدین ترتیب که خود وی تحلیل می‌کند:

«[قوه حکم]... مفهوم واسطی را میان مفاهیم طبیعت و مفهوم اختیار فراهم می‌کند که گذار از نظری

محض به عملی محض، گذار از قانون‌مندی موافق با اولی به غایت نهایی موافق با دومی را میسر

می‌سازد و این کار را به کمک مفهوم «غایت‌مندی»^۴ طبیعت انجام می‌دهد؛ زیرا از این طریق است که

امکان غایت نهایی که فقط می‌تواند در طبیعت و هماهنگ با قوانین آن فعلیت یابد، شناخته می‌شود.

فهم، توسط امکان قوانین پیشین خود برای طبیعت، دلیل این را که طبیعت فقط به مثابه پدیداری

1- constitutive

2- regulative

3- Pleasure (Vergnügt)

4- The finality

برای ما شناخته می‌شود بدست می‌دهد و با این کار در عین حال به فرولایه فوق محسوس طبیعت نیز اشاره دارد اگرچه آن را کاملاً نامعین باقی می‌گذارد، قوه حاکمه، به کمک اصل پیشین خود آکه غایت‌مندی طبیعت است^۱ برای داوری درباره طبیعت بر طبق قوانین خاص ممکن آن، فرولایه فوق محسوس را (هم در ما، هم در خارج از ما) به کمک قوه عقلی خویش تعیین پذیر می‌کند. اما عقل، به کمک قوانین عملی پیشینش آن را تعیین می‌بخشد و بنابراین قوه حاکمه گذار از قلمرو مفهوم طبیعی به قلمرو و مفهوم اختیار را میسر می‌کند» (همان، ۹۵-۹۴)

البته این گذار و «انتقال پذیری»^۱ در قلمرو قوه حکم تأملی^۲ - یا همان قوه حکم - صورت می‌پذیرد. بنا به فرض کانت، ادراک تا آنجا که جزئی است، داخل در زمره «احکام» نیست و بنابراین شمول و کلیت، وصف اجتناب‌ناپذیر هرگونه حکمی از اقسام احکام ممکن است. تا اینجا ظاهراً نظر کانت این است که کلیت مورد نیاز «امر مطبوع و زیبا»، در قوه حکم حاصل می‌شود. صورت می‌پذیرد، طبق تعریفی که کانت از «قوه حکم» عرضه می‌کند: «... به طور کلی قوه‌ای است که جزئی را به عنوان اینکه داخل در تحت کلی است، تعقل می‌کند و با تقسیم‌بندی، دو حکم تعینی^۳ و حکم تأملی را متمایز و مشخص می‌سازد که اگر جزئی داده شده باشد و بناست کلی آن پیدا شود، در این صورت قوه حاکمه، تأملی است...» (همان، ۷۲) و قوه حاکمه تعینی، فقط جزئیات را تحت قوانین کلی استعلایی^۴ داده شده توسط فهم قرار می‌دهد، قانون برایش به نحو پیشین معلوم و مشخص است، اما قوه حاکمه تأملی، برای صعود از جزئی [در قوانین طبیعت] به کلی [که غایت‌مندی طبیعت است و شرط استعلایی اطلاق قوه حکم ما را تشکیل می‌دهد] نیاز به اصل استعلایی به عنوان قانون دارد که تنها از خودش می‌تواند بدست آورد و نمی‌تواند آن را از خارج (تجربه) کسب کند» (همان، ۷۳)

معنی این سخن آن است که در واقع انسان به واسطه تأمل در احساس خاص خود به کلیت مورد نیاز برای صدور حکم می‌رسد.

اصل استعلایی قوه حاکمه که تنها اعتبار آن به قوه حکم تأملی است و نه قوه حکم تعینی، «اصل غایت‌مندی طبیعت» است و این اصل غایت‌مندی، همان اصل پیشین و بنیادی در قوه حکم است که شرط کلی را که در اشیاء فقط تحت آن می‌توانند به طور کلی متعلقات شناخت ما باشند، به

- 1- The communicability
- 2- The faculty of reflective judgment
- 3- The determinate judgment

۴- Transcendental: عاملی در تجربه که بدون آن حصول تجربه امکان‌پذیر نیست. وقتی می‌گوییم فلان مفهوم «استعلایی» است، مراد این است که مستقل از تجربه و مطلقاً برای هرکس در هر جا و در هر زمان معتبر است ولی وجودش وابسته به ما و تفکر ماست. (کورنر، فلسفه کانت، ص ۵۶) کانت با این روش، به دنبال ایجاد شرایط کلی و ضروری «شناخت و ادراک» در نقد اول، «اختیار و آزادی» در نقد دوم و «غایت‌مندی» قوه حاکمه در نقد سوم بود.

نحو پیشین متصور سازد (همان، ۷۵۲). اصل کلی غایت‌مندی نشان می‌دهد که طبیعت، همه جا اهداف و غایاتی را به نمایش می‌گذارد و قوانین جزئی موجود در طبیعت، در نظامی غایت‌مند به وحدت می‌رسند، وحدتی که از عقل و اندیشه منشأ طبیعت حاصل می‌شود. در اینجا به نظر می‌رسد کانت تحت تأثیر آرای «لایب‌نیتز» و «کریستیان ولف» در زمینه اصل غایت‌مندی عالم بوده و البته روشن است که بعدها از آن فاصله می‌گیرد.

«فیلونکو»، مترجم و شارح فرانسوی آثار کانت می‌گوید، احساس «لذت و الم» نیز که با قوه حکم مرتبط است، اصل غایت‌مندی را به نحو پیشین دارد و با هنر (زیبا و والا) که کاملاً با استعداد مخصوص انسان برابری می‌کند، مناسبت دارد. این غایت‌مندی، غایت بدون غایت در اثر هنری یا در اشیای زیبای طبیعت است، جایی که هیچ هدفی را مورد توجه قرار نمی‌دهد (Phionenko, 1972: 182) در نهایت باید گفت که قوه حکم (تأملی) دارای اصل پیشینی غایت‌مندی است که هماهنگی لازم را میان دو قوه «فهم» و «عقل» و قلمرو «طبیعت» و «اختیار» برقرار می‌سازد؛ ضمن اینکه این اصل، نظیر مبانی و اصول عقل، «تقویمی» نیست بلکه «تنظیمی» است. طبق جدولی که کانت در قسمت پایانی مقدمه نقد قوه حکم ترسیم می‌کند (نقد قوه حکم، ۹۶)، پیوستگی و ارتباط میان قوای سه‌گانه و حوزه‌های سه‌گانه معرفت‌شناسی، اخلاق و زیباشناسی و هنر در نظام فلسفی وی به خوبی نمایان می‌گردد. (کانت، ۱۳۷۷: ۹۶)

اما پرسشی که می‌تواند ما را به جایگاه «تحلیل امر والا» در نظام فلسفی کانت رهنمون کند، این است که احساس لذت و الم که پل ارتباطی میان «میل» و «قوای شناسایی» است، چگونه برانگیخته شده و خود را آشکار می‌سازد؟ این موضوعی است که در احکام ذوقی که فقط احکامی «زیباشناختی» هستند نه «معرفتی» و با حکم در باب «امر زیبا» و «امر والا»، مرتبط می‌گردند، پاسخ داده می‌شود. همان گونه که ذکر شده نقد قوه حکم بر دو بخش زیباشناختی و غایت‌شناختی استوار است که در اینجا با توجه به موضوع اصلی این نوشتار تنها به «تحلیل امر والا» می‌پردازیم، یعنی آنچه که به لحاظ کیفی، احساس الم را در درون انسان برمی‌انگیزد و بنابراین از تحلیل سایر بخش‌های اثر صرف نظر می‌کنیم.

کانت در مبحث «والا» به تحلیلی عمیق از موضوع مورد بحث پرداخته تا آنجا که بسیاری از متفکران، از جمله شوپنهاور، این تحلیل را بهترین بخش نقد قوه حکم تلقی می‌کنند.^۱ به تبعیت از روش خود کانت قبل از ورود به این مبحث، در ابتدا به وجوه تمایز و اشتراک امر زیبا و امر والا می‌پردازیم.

الف- وجود اشتراک و اختلاف «امر زیبا»^۱ و «امر والا»^۲

می‌دانیم که بخش نخست نقد قوه حکم و در ضمن عنوان «نقد حکم زیبایی شناسی»، به ترتیب دو قسمت «تحلیل امر زیبا» و «تحلیل امر والا» بحث و بررسی شده است. کانت در قسمت اول، احکام زیباشناختی را که تنها احکامی ذوقی هستند نه معرفت‌شناختی، در چهار «دقیقه»^۳ و به ترتیب برحسب مقولات چهارگانه «کیفیت»، «کمیت»، «نسبت» و «جهت» مورد تحلیل قرار می‌دهد. گفتنی است که هر چند وی در نقد سوم مطابق چهار «وجه نظر» مربوط به مقولات فاهمه در نقد اول بحث می‌کند، ولی به ظرافت در اینجا به جای «کمیت»، نخست به بررسی «کیفیت» احکام ذوقی توجه کرده است. به طور خلاصه و فهرست‌وار نتایج که از این تحلیل حاصل می‌شود، بدین صورت است:

دقیقه اول: حکم ذوقی برحسب «کیفیت»، رضایتی را ایجاد می‌کند که فاقد هرگونه علاقه و به طور کلی آزاد است؛ بدین معنی که وقتی درباره یک تصور صرف طبیعی و عینی، حکم ذوقی ما با رضایتی همراه می‌شود، نباید جانبدارانه باشد، زیرا در این حالت، حکم ذوقی «محض» نخواهد بود. این نشان می‌دهد که در دقیقه نخست، حکم زیباشناختی، حکمی محض و فارغ از احساس لذت است و به عبارت دیگر تصویر زیبا، تنها نسبتی را که با احساس لذت و الم برقرار می‌کند، «رضایت از خوشایندی» آن است و بس.

دقیقه دوم: حکم ذوقی برحسب «کمیت» با رضایتی همگانی و کلی همراه می‌گردد. وقتی رضایت حاصل از تصور زیبایی، فاقد علاقه و آزاد باشد پس باید برای همگان رضایتی را حاصل کند، زیرا بر هیچ تمایل یا علاقه‌ای مبتنی نیست. درست است که هر کسی ذوق مخصوص به خود را دارد ولی این در مورد حکم زیبای شناختی، صدق نمی‌کند و هر شخصی، همین که چیزی را «زیبا» بنامد، رضایت حاصل از تصور زیبایی خود را به دیگری هم نسبت خواهد داد. البته این کلیت و همگانی بودن رضایت از تصور زیبا، اعتباری ذهنی دارد.

دقیقه سوم: حکم ذوقی برحسب «نسبت»، زیبایی را صورت «غایتمندی بدون تصور غایت» (یا غایت بدون غایت) از یک عین تعریف می‌کند. بنا به نظر «اشتفان کورنر»، مهم‌ترین تعریف در باب زیبایی، «شاید آن باشد که تحت مقوله نسبت آمده است» (اشتفان کورنر، ۱۳۷۶: ۳۴۱). کانت دو نوع «زیبایی آزاد» و «زیبایی صرفاً مقید» را در نظر می‌گیرد که تنها زیبایی آزاد، که زیبایی قائم به ذات این یا آن شیء خوانده می‌شود و تحت هیچ مفهوم غایتی خاص قرار نمی‌گیرد، همانند زیبایی‌های طبیعی^۴ مورد التفات است. (کانت، ۱۳۷۷: ۱۳۵)

1- The Beauty

2- The Sublime

3- Moment (دوله یا مرحله)

4- Natural beauties

دقیقه چهارم: حکم برحسب «جهت»، ضرورت موافقت همگانی را در رضایت از زیبایی بدون دخالت هیچ مفهومی، در پی دارد؛ این ضرورت، امری مشروط به مبنای مشترکی در انسان‌ها خواهد بود که «حس مشترک» (عقل سلیم)^۱ انسانی نامیده می‌شود. البته این حس مشترک دارای اعتبار ذهنی و کلی است که تنها به واسطه احساس خوشایندی یا ناخوشایندی یک تصور از عین، مشخص و معین می‌گردد و به مفاهیم ارتباطی ندارد.

همان‌طور که کانت، خود مدعی است، «تحلیل امر والا» در قسمت دوم بخش زیبایی‌شناسی، همانند «تحلیل امر زیبا»، رضایتی را دربر دارد که به واسطه قوه حکم تأملی، تحت چهار مقوله «کمیت» و اجد اعتبار کلی، برحسب «کیفیت» فاقد علاقه (و احساس المی است مربوط به قوه داوری زیبایی‌شناختی درباره یک شیء)، برحسب «نسبت» یک غایت‌مندی ذهنی و بالاخره از بابت «جهت» ضروری شناخته می‌شود؛ و تنها اختلاف در این است که در رابطه با حکم در باب احساس امر والا، از «کمیت» به‌عنوان دقیقه نخست حکم زیباشناختی آغاز می‌کند (همان، ۱۶۰). با وجود این، آن‌گونه که در خود کتاب مبرهن است، امر والا برحسب سه مقوله کم، کیف و جهت مورد بررسی قرار گرفته است؛ این درحالی است که «فیلوننکو» می‌گوید: «کانت، امر والا را نه به چهار دقیقه بلکه در واقع به دو [دقیقه] تقسیم می‌کند. وی از یک طرف امر والا را به لحاظ کمی^۲ و از طرف دیگر امر والا را پویای^۳ طبیعت [به لحاظ کیفی] را از یکدیگر تمیز می‌دهد» با این ملاحظات، اکنون می‌توان به وجود مشترک و تمایز «امر والا» و «امر زیبا» از منظر زیباشناختی پرداخت (همان، ۱۵۶).

شروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مشترکات میان امر زیبا و امر والا

وی در این زمینه در کتاب نقد قوه حکم ابتدا دو وجه اشتراک میان دو امر مذکور را ذکر می‌کند: «زیبا» از این جهت با «والا» مشترک است که هر دو به نفسه خوشایند هستند (A. Philonenko, 1972: 187).

هیچکدام از «امر زیبا» و «امر والا» یک حکم حسی یا یک حکم تعیین‌کننده منطقی را به‌عنوان پیش‌فرض ندارند بلکه یک «حکم تأملی» را به‌عنوان پیش‌فرض دارند. در نتیجه، رضایت از آنها نه مثل رضایت از مطبوع وابسته به یک ادراک حسی است و نه مثل رضایت از خیر به مفهومی معین وابسته است.^۴ با وجود این پیوندی و نسبتی با مفاهیم، هرچند نامتعین، دارند. پس رضایت با

1- Common sense
2- The mathematic sublime
3- The dynamic sublime

۴- یعنی ادراک حاصل از آن نه مانند ادراکات نظری برآمده از شهود تجربی و مقولات فاهمه است و نه مانند ادراک حاصل از افعال مبادی والای اخلاقی در احکام عملی.

نمایش صرف عین یا با قوه نمایش بیوند دارد. بنابراین قوه نمایش با متخیله در شهودی معین هماهنگ با قوه مفاهیم فهم یا عقل و به عنوان ترقی دهنده آنها تلقی می‌شود. از این‌رود هر دو نوع حکم حکم شخصی و جزئی هستند با این حال خود را به عنوان احکامی با اعتبار کلی برای هر ذهنی اعلام می‌کنند و برای هر ادراک‌کننده‌ای معتبر به شمار می‌رود (کانت، ۱۳۷۷: ۱۵۶).

ملاحظه می‌شود که کانت در اینجا ضمن تمایز احکام ذوقی از احکام شناختی و اخلاقی، در عین حال ضرورتاً به ارتباط ادراک ذوقی با مفاهیم پیشینی - برای حصول کلیت مورد نیاز - اعتراف می‌کند. یقیناً نمی‌توان از این وضعیت دوگانه احکام ذوقی بنا بر تقریر کانت چشم‌پوشی کرد.

تفاوت‌های میان امر زیبا و امر والا

زیبا و والا با آنکه هر دو معطوف به احساس لذت هستند و نه شناخت شیء، با این همه تمایزهایی آشکار میان آن دو یافت می‌شود:

۱- «زیبا» در طبیعت مربوط به صورت شیء است و صورت مستلزم محدودیت است، ولی «والا» را می‌توان در یک شیء بی‌شکل یافت و فقدان صورت نیز فقدان محدودیت است. تا آنجا که در آن یا به انگیزه آن، نامحدودی و بیکرانگی (فقدان صورت) توأم با تمامیت تصور شود. پس به نظر می‌رسد زیبا را باید نمایش یک مفهوم نامعین فهم و «والا» را نمایش یک مفهوم نامعین عقل دانست. بنابراین «رضایت از زیبا» به تصور «کیفیت» و «رضایت از والا» به تصور «کمیت» پیوسته است. این دو رضایت، نوعاً نیز متفاوتند. «زیبا» مستقیماً احساس فزونی حیات را به همراه دارد و از میان این دو تنها «زیبا» با جاذبه‌ها و با بازی قوه متخیله سازگار است اما احساس «والا» لذتی است که فقط به‌طور غیرمستقیم و با واسطه دست می‌دهد. یعنی در اثر احساس وقفه‌ای موقت در نیروهای حیاتی و متعاقباً سرریز نیرومندتر آنها ایجاد می‌شود و بنابراین به نظر می‌رسد به‌عنوان هیجان نه یک بازی، بلکه نتیجه هیجان چیزی جدی در فعالیت قوه متخیله است. در نتیجه با جاذبه ناسازگار است. کانت سپس نتیجه می‌گیرد که چون ذهن علاوه بر مجذوب شدن توسط عین، همیشه به تناوب واپس نیز رانده می‌شود، رضایت از والا چندان حاوی لذتی مثبت نیست بلکه بیشتر ستایش یا «احترام» را دربر دارد و بدین ترتیب شایسته است که لذتی منفی خوانده شود. کاپستون می‌گویند لذت حاصل از «امر زیبا» لذتی مثبت است که در تأمل آرام، مدت درازی ادامه می‌یابد اما امر عالی و «والا» به‌جای ایجاد لذت مثبت، موجب اعجاب و رعب است و تجربه آن مقرون با عاطفه است یعنی یک ممانعت موقت از قوه حیاتی و یک لبریزی شدیدتر آن در نتیجه این ممانعت.

۲- مهم‌ترین تمایز درونی میان «والا» و «زیبا» به یقین تفاوت زیر است:

اگر پیش از هر چیز «والا» را در اشیاء طبیعت مورد ملاحظه قرار دهیم، همیشه زیبایی طبیعت یک غایت و هدف‌مندی در صورت آن را به همراه دارد که به وسیله آن نیروی داوری ما گویی از پیش معین شده است و بدین ترتیب در خود یک متعلق رضایت را تشکیل می‌دهد. برعکس، آنچه در ما، بدون تعقل و فقط با ادراک صرف آن، احساس والا را برمی‌انگیزد البته ممکن است به لحاظ صورت چنین جلوه کند که برای نیروی داوری ما بی‌هدف، و با نیروی تصویر یا نمایش ما نامتناسب، و برای نیروی خیال ما جدال‌انگیز است با وجود این همانند چیزی والا مورد داوری است. پس می‌توان نتیجه گرفت که تعبیر نادرستی است اگر بگوییم این شیء در طبیعت والا است، اما می‌توانیم چیزهای بسیاری را در طبیعت زیبا بنامیم. عین مزبور قابلیت نمایش نوعی والا را دارد که فقط می‌تواند در ذهن یافت شود زیرا والا ای راستین و واقعی در هیچ صورت محسوس نمی‌تواند نهفته باشد بلکه فقط مربوط به ایده‌های عقل است که هر چند هیچ‌گونه تصویر یا نمایش متناسب با آنها ممکن نیست، درست بر اثر همین نامتناسبی که می‌توان آن را به نحوی محسوس تصویر کرد، در ذهن برانگیخته و احضار می‌شوند. پس اقیانوسی پهناور و متلاطم و برآشفته از طوفان را نمی‌توان والا خواند زیرا منظره‌ای هولناک و هراس‌انگیز است، و ذهن باید قبلاً سرشار از تصورات گوناگون باشد تا در برابر چنین منظره‌ای احساس کند که با چیزی والا مواجه است. زیرا که ذهن به وسیله آن وادار می‌شود که قلمرو حس را رها کند و مشتعل به تصوراتی گردد که متضمن قصد و غایت عالی‌تر است.

در ادامه کانت با تعاریف و تقسیماتی که در ارتباط با «امر والا» ذکر می‌کند، سعی دارد این تشابهات و تمایزات را به شکل روشن‌تری بیان کند و لذا به بسط بیشتر «تحلیل امر والا» می‌پردازد.

ب- در باب تقسیمات و تعاریف امر والا

کانت در نقد قوه حکم تقسیم‌بندی جدیدتری را نسبت به یافته‌های قبلی‌اش عرضه می‌کند و در ذیل آن به تعریف و بررسی امر والا می‌پردازد. او والا را به «والای ریاضی»^۱ و «والای پویا»^۲ تقسیم می‌کند. اگر اولی را در طبیعت به مثابه «بزرگی» و «عظمت»^۳ (مطلق) بدانیم، دومی در طبیعت به مثابه «قدرت»^۴ خواهد بود. برای تمیز بیشتر این دو نوع والا، تعاریف و تحلیل‌های کانت را مورد توجه قرار می‌دهیم:

1- Static Sublime
2- Dynamic Sublime
3- magnitude
4- force